

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اسرار الصنایع

حکیم محمدسعید قمی

تصحیح و مقدمه:

دکتر سیدحسین سیدموسوی

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر وحیده فخار نوغانی

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه:	قاضی سعید قمی، محمد سعیدبن محمد مفید، ۱۰۴۹ - ۱۱۰۳ هـ ق.
عنوان و نام پدیدآور:	اسرار الصنایع / محمدسعید قمی؛ تصحیح و مقدمه سیدحسین سیدموسوی، وحیده فخار نوغانی؛ ویراستار ادبی مصطفی قندهاری.
مشخصات نشر:	مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۱۴۴ ص. نمونه.
فروست:	انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۸۵۵.
شابک:	ISBN: 978-964-386-548-1
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا.
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۱۲۲] - ۱۲۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	منطق -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده:	Logic, Ancient -- Early works to 20th century
شناسه افزوده:	سیدموسوی، سیدحسین، ۱۳۴۳-، مصحح، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده:	فخار نوغانی، وحیده، ۱۳۵۴-، مصحح، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده:	دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات.
رده‌بندی کنگره:	BC۵۰
رده‌بندی دیویی:	۱۶۰
شماره کتابشناسی ملی:	۹۱۰۷۲۹۸

اسرار الصنایع

پدیدآورنده: حکیم محمدسعید قمی
تصحیح و مقدمه: دکتر سیدحسین سیدموسوی؛ دکتر وحیده فخار نوغانی
ویراستار ادبی: مصطفی قندهاری
مشخصات: وزیری، ۱۰۰ نسخه، چاپ اول، زمستان ۱۴۰۱
چاپ و صحافی: چاپخانه دقت
بها: ۹۰۰/۰۰۰ ریال
حق چاپ برای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد محفوظ است.

مراکز پخش:

فروشگاه و نمایشگاه کتاب پردیس: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، جنب سلف یاس
تلفن: ۳۸۸۰۲۶۶۶ - ۳۸۸۳۳۷۲۷ (۰۵۱)
مؤسسه کتابیران: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، بین روانمهر و وحید نظری، بن بست
گشتاسب، پلاک ۸ تلفن: ۶۶۴۸۴۷۱۵ (۰۲۱)
مؤسسه دانشیران: تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) نبش خیابان نظری، شماره ۱۴۲
تلفکس: ۶۶۴۰۰۲۲۰ - ۶۶۴۰۰۱۴۴ (۰۲۱)

<http://press.um.ac.ir>

Email: press@um.ac.ir



فهرست مطالب

مقدمه.....	٥
متن رساله اسرار الصنایع.....	٣١
اما المقدمة ففي بيان ما يجب ايراده في هذه المقالة قبل شروعنا في المطلوب.....	٣٢
فصل ١. فصل في بيان وجود الحروف المعجمه و الاصوات و في بيان السبب الاول لاختلاف اللسنة .	٤٧
فصل ٢. فصل في بيان سبب وقوع التركيبات و التالیفات اللفظیه في حروف المعجمه و كيفية ماهیت الألفاظ و تداولها بين الامم.....	٥٠
فصل ٣. فصل في بيان آخر مراتب المكالمات و المحاورات و ابتداء شروعها في الإستعارات و الصناعات.....	٥٣
فصل ٤. فصل في بيان حدوث صناعة الخطابه و صناعة الشعر و ما يتعلق بهما.....	٥٧
فصل ٥. فصل في بيان حدوث صناعة الكتابة و سبب حدوثها و ضرورت وجودها.....	٦٠
فصل ٦. فصل في بيان حدوث صناعة اهل اللغة و ما يتعلق بهذا الموضوع.....	٦٣
فصل ٧. فصل في بيان حدوث صناعة الجدل و صناعة السوفسطيقا.....	٦٦
فصل ٨. فصل في بيان ظهور لوامع صناعة البرهان من مشارق العرفان بحول الله تعالى و قوته و منته و جوده.....	٦٩
فصل ٩. فصل في بيان سطوع انوار النبوة من آفاق أنفس العباد و ظهور و آثار الهداية من مظاهر الرشاد.....	٧٢
فصل ١٠. فصل: في بيان وجوب تقدّم الحكمة بحسب الزمان على النبوة و هو في الحقيقة تأكيد لما سبق و توضیح لما تحقق فلا تغفل.....	٧٥
فصل ١١. فصل: في بيان لمية وجود الأنبياء عليهم السلام و سلاطين الأعصار و بيان احتیاج كل واحد منهما الى الآخر في تحصيل النظام بين امور الجمهور.....	٨٠

- فصل ١٢. فصل فى كيفية تعليم الانبياء عليهم السلام و ارشادهم للجمهور ٨٥
- فصل ١٣. فصل فى الاقتصاص عن الحكاية الغريبة الموعود ذكرها التى نقلها افلاطون الالهى فى كتابة المعروف بالنواميس ٩١
- فصل ١٤. فصل فى بيان حدوث صناعة الكلام و صناعة الفقه و تحقيق حالهما و منزلتهما ٩٩
- فصل ١٥. فصل فى بيان الفرق بين صناعة الفقه و صناعة الكلام و بيان طرق ذب المتكلمين عن الملل ١٠٣
- فصل ١٦. فصل فى بيان تقدم الصنائع المذكورة و تأخرها بحسب الشرافة و المرتبة و الزمان ١٠٧
- فصل ١٧. فصل فى تحقيق معنى الخاص و بيان ان الصنائع المذكوره ايها مستحقة لهذا الاسم به حسب نفس الامر ١١١
- فصل ١٨. فصل فى بيان بعض معانى الخفية المتعلقة بالحكمة و الملة ١١٤
- فصل ١٩. فصل فى بيان الفروق التى وقعت بين النواميس الالهية يعنى الشريعة النبوية و السياسات العرفية السلطانية و امتياز كل واحدة منهما عن الأخرى ١١٩
- ١٢٣..... فهرست منابع و مأخذ.....
- ١٢٧..... شرح اصطلاحات و اعلام.....
- ١٢٧..... شرح اصطلاحات و اعلام.....
- ١٣١..... نمايه.....
- ١٣٧..... پيوست: نسخه هاى خطى اسرار الصنائع.....

مقدمه

شناسایی نسخه‌های خطی و انتشار آن‌ها علاوه بر معرفی فرهنگ و تمدن یک ملت، امکان دسترسی آثار علمی گذشتگان را برای جهانیان فراهم می‌کند. نسخ خطی حاوی علوم و معارفی است که به کمک پیشرفت‌های علمی آمده و دیدگاه‌های نهفته نویسندگان قرون گذشته را در دسترس همگان قرار می‌دهد. آگاهی از محتوای آن نسخ می‌تواند گره‌گشای معماهای علمی و یا گشایش درب‌ها و زوایای جدید در علوم مختلف و متداول باشد. از این رو لازم است به معرفی آن‌ها همت گماشت و در صورت امکان به تصحیح انتقادی آن‌ها پرداخت و نسخه اصلاح‌شده را در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. یکی از این اندیشمندان قرون یازده و دوازده هجری، حکیم محمد سعید قمی است. وی دارای آثار فراوانی است که برخی از آن‌ها تاکنون به صورت کاغذی و در قالب نرم‌افزارهای دیجیتالی به نام قاضی سعید قمی چاپ و منتشر شده است. تصحیح رساله حاضر - که در ابتدا گمان می‌رفت از قاضی سعید قمی است - زمینه شناخت مؤلف واقعی کتاب را فراهم کرد.

شرح حال حکیم میرزا محمد سعید قمی

«محمد سعید حکیم قمی» معروف به «حکیم کوچک» برادر کوچک محمدحسین حکیم، فرزند محمدباقر حکیم است. این دو برادر از پزشکان ویژه دربار شاه‌عباس دوم صفوی بودند و چون محمد سعید کوچک‌تر از برادرش بود به او حکیم کوچک می‌گفتند.

دقیق‌ترین اطلاعات را افندی (متوفی ۱۱۳۰ قمری) نویسنده کتاب «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» که هم‌عصر محمد سعید حکیم بوده است، در ذیل شرح حال رجبعلی تبریزی ارائه می‌دهد. وی می‌گوید «حکیم محمدحسین و برادرش حکیم محمد سعید قمی از شاگردان رجبعلی تبریزی بودند که محمدحسین در زمان شاه‌عباس دوم صفوی رئیس پزشکان و در رأس آنان قرار داشت و نزد سلطان نهایت بزرگی را داشت به طوری که هم‌نشین و ندیم او شد. وقتی شاه‌عباس از دنیا رفت از کارش برکنار شد و به سکونت در قم مأمور گردید. سپس به اصفهان فراخوانده شد و بعد از گذشت چند سال از اوایل سلطنت سلطان زمان ما شاه سلیمان پزشک حرم‌سرای سلطان شد. وی بر همین کار بود تا اینکه در اصفهان درگذشت». از تألیفات وی تفسیر قرآن به فارسی است که نزدیک ۴۰ هزار بیت است و وی مثل اساتیدش بسیار به تصوف و فلسفه تمایل داشت.

حکیم محمد سعید همچون برادرش نزد شاه عباس دوم بزرگ بود اما وضعیت او نیز همچون برادرش به سکونت در قم منجر گردید و تا زمان مرگ در آنجا مقیم بود. وی ابتدای تحصیل در قم نزد مولی عبدالرزاق لاهیجی دروس حکمی می‌خواند. سپس در اصفهان نزد رجبعلی تبریزی شاگردی کرد. او در مقابل برادرش که از او بزرگ‌تر بود به حکیم کوچک معروف بود و شاعری منشی و نیکوگفتار بود. او نیز همچون برادرش میل شدید به تصوف و حکمت داشت و معتقد به اشتراک لفظی وجود بود.

افندی آثار وی را چنین نام می‌برد:

۱- رساله فارسی در تحقیق اشتراک لفظی در اسما و صفات خداوند. وی با تألیف این رساله نظریه ملا رجبعلی را تقویت و تائید کرد.

۲- رساله کلید بهشت به فارسی. این رساله نیز در اشتراک لفظی اسماء الهی و صفات حق است.

۳- حاشیه ناتمام بر اشارات. (افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵).

نکته قابل توجه آنکه هیچ اثری از رجبعلی تبریزی را افندی مطرح نکرده است.

متأسفانه نویسنده روضات الجنات آنچه را که افندی درباره محمد سعید حکیم آورده است، ذیل محمد سعید قاضی نقل کرده و تمام ویژگی‌های وی را به قاضی سعید نسبت داده است. این ابتدا و منشاء اشتباهی است که بعدها تکرار شده است (خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۰).

مصححان کتاب «خورشید و مهپاره» (مثنوی عاشقانه) در مقدمه این کتاب به تفصیل درباره محمد سعید حکیم و زندگی‌نامه وی سخن گفته‌اند و نویسنده «سعیدیه» نیز در این که محمد سعید حکیم غیر از قاضی سعید قمی است مطالبی را به صورت مبسوط آورده است. از این رو ما تنها به نکاتی می‌پردازیم که از دید این دو محقق به دورمانده و یا نسبت به گفتار ایشان اضافاتی دارد.

آثار محمد سعید حکیم

در این بخش ضمن معرفی آثار این مؤلف، تلاش خواهد شد تا دلایل استناد هر اثر به او تا حد امکان بیان شود.

۱- اسرار الصنائع (نسخه ۸۷۴۲ تهران). دلایل انتساب اسرار الصنائع به محمد سعید حکیم به قرار زیر است.

الف- در ابتدای نسخه خوانسار چنین آمده است:

«هذه الرسالة مسماه باسرار الصنائع تألیف فیلسوف الاکرم میرزا محمد سعید، ادام الله ایام افضاله». این جمله حکایت از آن دارد که مؤلف در زمان استنساخ این رساله زنده بوده

است.

ب- در ابتدای رساله خود را چنین معرفی می‌کند: *فيقول الفقير الحقير المشتاق الى لقاء ربه القديم محمد سعيد الحكيم.*

ج- در نسخه شماره ۷۰۰۲۸۵ مجلس شورای اسلامی که متن آن ارتباطی به اسرار الصنایع ندارد، در پایان صفحه دوم و پایان متن چنین آمده است: «من رساله اسرار الصنایع تألیف الحكيم الالهی میرزا محمد سعید قدس سره العزیز، ص ۹۸». هرچند مطالب نقل شده از رساله اسرار الصنایع نیست.

صاحب طبقات اعلام الشیعه یکی از آثار قاضی سعید قمی را اسرار الصنایع دانسته است که در صناعات پنج گانه منطقی است و می‌گوید: در این اثر از کتاب «الصناعیه» میرفندرسکی کمک گرفته است. (طبقات اعلام الشیعه، ۳۱۱/۹). این در حالی است که کتاب میرفندرسکی^۱ در خصوص حرفه و شغل است و هیچ ارتباطی با صنایع پنج گانه منطقی ندارد، وانگهی هیچ اثری در ساله الصنایع از این جمله که از کتاب میرفندرسکی کمک گرفته است وجود ندارد.

۲- الاصل الاصيل یا الاصول الآصفیه (نسخه ۸۷۴۲ تهران). دلایل انتساب اصول الآصفیه به محمد سعید حکیم به قرار زیر است:

۱- رجبعلی تبریزی در سال ۱۰۸۰ از دنیا رفته است در حالی که تاریخ کتاب نسخه خطی دانشگاه تهران (۸۷۴۲) سال ۱۰۸۵ است و در حواشی آن توضیحات فراوانی با تعبیر «منه مدظله العالی» از مصنف رساله وجود دارد. این امر حکایت از زنده بودن مؤلف در این تاریخ دارد.

۲- در بحث وضع لغات، نویسنده حاشیه‌ای به این صورت نوشته است: «ولنا فی هذا الشأن ای فی بیان وضع اللغات و الالفاظ رساله طویلہ جلیله المنفعه کثیره الفایده موسومه باسرار الصنایع فن اراد الانتفاع بفوائده فعلیه الرجوع الیه. منه مدظله العالی». (مجموعه نسخ خطی شماره ۸۷۴۲ برگ ۱۲۰ دانشگاه تهران)

۳- کلید بهشت. در پایان این رساله کاتب چنین نوشته است: «کلید بهشت من مصنفات جالینوس الزمانی میرزا محمد سعید سلّمه الله تعالی عن الآفات». تاریخ کتابت نسخه ذی الحجّه الحرام سنه ۱۰۸۰. این نسخه هم‌اکنون جزو نسخه‌های اهدایی مرحوم سید محمد مشکوه به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۷۴ است. مرحوم مشکوه بر اساس این نسخه و نسخه‌های دیگر، کلید بهشت را به نام قاضی سعید قمی چاپ کرده است. افندی در ریاض العلماء،

۱. رساله صنایع اثر میر قاسم میرفندرسکی در آذرماه ۱۳۱۷ با تصحیح و مقدمه و حواشی علی‌اکبر شهبابی در مشهد از سوی انتشارات فرهنگ خراسان به چاپ رسیده است.

۲/۲۸۵ نیز به آن اشاره کرد. علاوه بر این به طور معمول قاضی سعید در ابتدای آثار خود، نامش را ذکر می کند ولی در این رساله چنین نیست.

اگر قاضی سعید متولد ۱۰۴۹ باشد - که دلایل متعدد بر صحت آن وجود دارد - پس در زمان کتابت قاضی سعید باید ۳۶ سال داشته باشد و در همین مدت آن قدر در پزشکی تبخّر یافته است که او را جالینوس (حکیم و پزشک معروف یونان باستان) خطاب کرده باشند.

۴- نامه به فیض کاشانی و درخواست راهنمایی در سیر و سلوک. مکاتبه میرزا محمد سعید قمی با فیض کاشانی ابتدا بر اساس نسخه خطی کتابخانه تهران به شماره ۴۶۰۲ صفحات ۳۵۹-۳۵۶ توسط مدرسی طباطبائی در مجله وحید شماره ۵، شهریور ۱۳۵۲ از صفحات ۶۶۷-۶۷۸ به نام قاضی سعید قمی چاپ شده است.

ایشان کلمه طیب را طیب برداشت کرده است. در این مکاتبات که توسط برادرزاده فیض کاشانی گردآوری شده است چنین آمده است: «کتب الفاضل الطیب السدید میرزا محمد سعید الی العارف الربانی العم الألمعی^۱ طاب ثراهما فی شهر ۱۰۵۵..... فاجاب عمی بالکتاب السابق ذکره». همین اشتباه توسط مصحح شرح الاربعین ص ۱۹ تکرار شده است. با توجه به اینکه قاضی سعید قمی متولد ۱۰۴۹ است، دکتر نجفقلی حبیبی در ذیل تاریخ ۱۰۵۵ نوشته است: «این تاریخ قطعاً اشتباه است، چون قاضی در این تاریخ حداکثر هفت ساله بوده است. احتمالاً این خطا ناشی از اشتباه ناسخ است (شرح الاربعین)». روشن است که با اصلاح شاعر و گوینده اشعار از قاضی سعید به میرزا محمد سعید مشکل حل می شود.

در «فیض نامه» ص ۵۹۰-۵۹۹ نیز هر چند از نسخه مجله وحید گرفته شده است اما به جای کلمه «الطیب»، «الادیب» نقش بسته است. (ناجی نصرآبادی، محسن، فیض نامه، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری (کنگره فیض کاشانی)).

علاوه بر این در کلیات علامه ملامحمد محسن فیض کاشانی جلد سوم صص ۷۴-۷۹، مستقیم از نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به چاپ رسیده است (فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، دیوان فیض کاشانی در مجموعه کلیات علامه.....)

متن نامه فیض کاشانی توسط سید محمدصادق طباطبائی طهرانی با اعراب گذاری متن و روایات در نور مجرد (مجموعه آیت نور ۲) جلد اول، صص ۳۵۵-۳۶۹ همراه شرح عبارات آمده است.

۵- رساله «تبهای کثیرالوقوع» (مجموعه رسایل شماره ۸۷۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

۱. مدرسی طباطبائی این کلمه را الاهی آورده است. الألمعی یعنی الحدید اللسان و القلب.

۴- رساله در «اسهال» (مجموعه رسایل شماره ۸۷۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)
۵- مثنوی «بتخانه سومنات» (الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۸۹) یا مثنوی سومنات. این اثر در کتابخانه‌های ذیل موجود است:

الف- دانشگاه تهران نسخه خطی شماره ۲۴۴۴ از صفحه ۸۱ تا ۸۷
ب- کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۸۸۸۰ از برگ ۱۶۲ تا ۱۶۵ (صفحات ۳۱۹ تا ۳۲۶)

ج- کتابخانه ملک به شماره ۷۴۸۹۹

۶- نامه‌نگاری با عبدالرزاق لاهیجی قمی به صورت شعر. نامه عبدالرزاق قمی (لاهیجی)^۱ به محمد سعید قمی و پاسخ وی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی: الف- نسخه شماره ۸۸۸۰ برگ‌های ۱۶۰ تا ۱۶۲ و نسخه ۸۹۴۲ رساله ۲۹، برگ‌های ۱۸۵ تا ۱۸۷، نیز حاشیه صفحه ۳۸۵ به بعد موجود است. دکتر نجفقلی حبیبی این نامه را در مقدمه شرح الاربعین صص ۲۸-۳۰ چاپ کرده است.

۷- تشریح عظام الرأس و الفك الاعلی (نسخه ۸۷۴۲ تهران) برگ‌های ۱۳۲ تا ۱۴۳ در این رساله مؤلف خود را چنین معرفی می‌کند: «فیقول اقل عبید الملک الحسیب محمد سعید بن محمد باقر».

۸- مثنوی خورشید و مهپاره و یا گل رعنا (الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۲۱۴). این کتاب چاپ شده است.^۲

۹- رساله فلسفی. کتابخانه ملک رساله سوم نسخه شماره ۴۶۳۹

۱۰- دیوان اشعار که به نام قاضی سعید قمی چاپ شده است. الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ ج ۹- القسم الأول؛ ص ۱۷۹. شیخ آقابزرگ تهرانی در ذیل دیوان سعید قمی می‌نویسد: او میرزا محمد سعید فرزند حکیم محمد باقر پزشک ماهر است. او و برادرش میرزا محمدحسین دو پزشک ویژه دربار شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۸) بوده‌اند. میرزا محمد سعید در علوم نظری نیز مهارت داشته است. وی از سمت خود عزل شده و در قلعه الموت حبس گردیده است. سپس به قم تبعید شده و تا زمان تألیف نصرآبادی (۱۰۸۳) ساکن بوده و در همان جا از دنیا رفته است. وی متقدم بر قاضی

۱. در آغاز نوشته شده: «قطعه‌ای که مولانا عبدالرزاق قمی به میرزا سعید حکیم‌باشی شاگرد خود نوشته بودند بنا بر آن که شخصی از خویشان میرزا سعید در خدمت آخوند منع نمودند چون نوشته که من بعد نزد آخوند به درست خواندن نرفته اجتناب نماید که آخوند شوخ‌طبع است و بعد از استماع این معنی فیما بین ایشان جواب و سؤال رود.

۲. اثر منظوم خورشید و مهپاره توسط یعقوب علی کرامتی دانشجوی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۸۸ به راهنمایی دکتر عباس محمد زاده بر اساس چهار نسخه تصحیح شده است. با عنوان تصحیح منظومه خورشیده و مهپاره سروده محمد سعید حکیم قمی متخلص به تنها شاعر عصر صفوی. نکته جالب اینکه در توضیح مشخصات نویسنده آمده است قمی، محمدسعیدبن محمد ۱۰۴۹-۱۱۰۳ق که همان قاضی سعید قمی است. این کتاب توسط آقایان حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی، با عنوان خورشید و مهپاره از سوی نشر چشمه در ۱۴ تیر ۱۳۸۸ در ۳۲۸ صفحه به چاپ رسیده است. در این کتاب سراینده میرزا محمد سعید طبیب قمی معرفی شده است.

سعید قمی فرزند محمد مفید است که در سال ۱۰۹۹ قاضی قم بوده است. (الذریعه، ج ۹، قسم دوم ص ۴۵۱).

۱۱- رساله فارسی در «تحقیق اشتراک لفظی در اسماء و صفات الهی» (افندی، ریاض العلماء، ۲/۲۸۵ و الذریعه إلى تصانیف الشیعه؛ ج ۱۱؛ ص ۷۸)

۱۲- حاشیه ناتمام بر اشارات ابن سینا (افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۵) آثار دیگری نیز وجود دارد که نیازمند تحقیق و رؤیت آن‌ها هستیم مثل «تبصره الشعراء» (رساله در علم قافیه). آقابزرگ در کتاب‌های سید محمدعلی سبزواری آن را دیده است. (الذریعه، ج ۳، ص ۳۱۸) و میزان الاشعار. آقابزرگ معتقد است احتمالاً نویسنده این رساله همان نویسنده تبصره الشعراء است (الذریعه، ج ۲۳، ص ۳۰۶).

پیشینه

مرحوم سید محمدعلی روضاتی در کتاب دومین دو گفتار، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۹۳، چاپ دوم، یک گفتار آن را به قاضی سعید قمی و محمد سعید حکیم اختصاص داده است و تحت عنوان «سعیدیّه» تحقیق در احوال و آثار دو دانشمند قم در قرن یازدهم، محمد سعید قاضی و محمد سعید حکیم.

۱- «سعیدیّه»؛ تحقیقی در احوال و آثار دو دانشمند قم در قرن یازدهم، محمدعلی روضاتی هفتم شهریور ۱۳۹۱.

در این مقاله نویسنده به زندگی محمد سعید قاضی و محمد سعید حکیم پرداخته است و معتقد است بخشی از آثار محمد سعید حکیم به نام قاضی سعید قمی طرح و چاپ شده است. وی می‌گوید اشتباه بین این دو از عجایب اشتباهات است، هرچند در طول تاریخ چنین خطاهایی رخ داده است. وی علت این اشتباه را کتاب ریاض العلماء معرفی می‌کند.

ایشان معتقد است کلید بهشت، اسرار الصنایع و اشعار فارسی و دیوان اشعار و تعلیقات اثولوجیا و الاصول الاصلیه، از میرزا محمد سعید حکیم است.

وی قاضی سعید را بیشتر به عنوان شارح کتاب التوحید صدوق یاد می‌کند. قاضی سعید متولد ۱۰۴۹ و تا سال ۱۱۰۷ زنده بوده است.

اساتید قاضی سعید فیض کاشانی و ملا رجبعلی تبریزی و دو استاد روایت او شاه فتح‌الله جعفری و پدرش محمد مفید قمی است.

تألیفات وی را شرح کتاب التوحید در سه جلد که از جلد چهارم خیری نیست، کتاب الاربعین شرح احادیث الائمه الطاهرین و کتاب الاربعینات لکشف انوار القدسیات. همین و دیگر هیچ.

بدین ترتیب آثار کلید بهشت، اسرار العبادات و حقیقته الصلوه، تعلیقه بر اثولوجیا، مکاتبات فیض و قاضی سعید، شرح حدیث البساط و اسرار الصنایع و دیوان شعر، از آثار قاضی سعید قمی نیست. مرحوم روضاتی معتقد است نام پدر قاضی سعید، مفید است، اما نام پدر محمد سعید، محمد باقر حکیم است. نیز از قاضی سعید برادری نقل نشده است ولی محمد سعید حکیم برادر بزرگ‌تری به‌عنوان محمدحسین حکیم داشته است که او نیز پزشک دربار بوده است.

نام فرزند قاضی سعید، صدرالدین است که اصول کافی در قم تدریس می‌کرده است و در پایان عمر، قاضی آذربایجان شده است. ولی ظاهراً نام پسر محمد سعید حکیم، ابوطالب قمی است. مرحوم روضاتی معتقد است تمامی مجموعه رسایل شماره ۸۷۴۲ نسخه‌های خطی دانشگاه تهران شامل ۶ رساله به نام‌های ذیل است از محمد سعید حکیم است:

۱- دستورالعمل مجمل در باب بعضی تب‌های کثیرالوقوع از برگ ۱۸-۷. در ابتدا و انتهای رساله نامی از مؤلف وجود ندارد.

۲- اسرار الصنایع که ابتدای آن افتادگی دارد از صفحه ۱۹ تا ۶۷ که چون انتها نیز افتاده است نشانی از مؤلف در آن نیست.

۳- کلید بهشت از ص ۱۰۳-۶۸ در ابتدا و انتهای این رساله نیز نامی از مؤلف وجود ندارد.

۴- الاصل الاصل یا الاصول الآصفیه (الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و اصول حکمی دیگر). برگ‌های ۱۳۰-۱۰۸، این رساله نیز در ابتدا و انتها نامی از مؤلف نیست. در حاشیه برگ ۱۲۰ به نقل از مؤلف نوشته شده است: «و لنا فی هذا الباب - ای فی بیان وضع الألفاظ واللغات - رسالة طويلة جلیل المنفعة کثیر الفائدة موسومة بأسرار الصنایع. فن أراد الانتفاع بفوائدها فعليه الرجوع إليها، ان شاء الله تعالی. منه، مد ظلّه العالی».

۵- تشریح عظام الراس و الفك الاعلی بعد از خطبه چهار سطری می‌نویسد: «فیقول اقل عبید الملک الحسب محمد سعید بن محمدباقر الطیب نخدمه الحضرت العلیه السلطان الاکرم و الخاقان الاعظم مالک رقاب اعظام سلاطین، ناشر العدل فی اقطار الارضین». سپس ابیاتی در وصف وی به عربی سروده و سپس توصیفات فراوان آورده السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان شاه صفی الصفوی الموسوی لازالت اقطار الارضین، در پایان نه نام مؤلف است و نه کاتب. برگ‌های ۱۳۲-۱۴۳

۶- بعد از خطبه «اما بعد فهذه تعلیقات اتفقت منی بعون الله تعالی علی الکتاب المعروف بالاشارات متناً و شرحاً» نه در ابتدا و نه در انتها نامی از مؤلف دیده نمی‌شود صص ۱۶۵-۱۴۶.

نسخه‌های موجود رساله اسرار الصنایع

- از این رساله تاکنون ۶ نسخه^۱ در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است که مشخصات آن‌ها عبارت‌اند از:
- ۱- نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. این نسخه در بخش مخطوطات کتابخانه موجود است. صفحات آن با نستعلیق شکسته ۱۶ سطری پر شده است، تعداد اوراق آن ۶۵ ورق و با شماره عمومی ۳۱۶ به‌عنوان نسخه نفیس نگه‌داری می‌شود. سال تحریر آن ۱۰۸۰ هجری قمری و توسط نادرشاه در سال ۱۱۴۵ وقف گردیده است. کاتب این رساله «محمدابراهیم بن محمد رضی» است. آغاز: «بِسْمِ اللّٰهِ اَنْطَقْتَنِي بِحَاسِنِ الْكَلِمَةِ وَ الْكَلَامِ وَ اعْصَمَنِي عَنِ التَّنَطُّقِ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ الْجَهْلَةُ وَ الْعَوَامُ وَ احْفَظْنِي فِي مَدَارِجِ الْاَسْتِرْشَادِ». و احفظنی فی مدارج الاسترشاد». انجام: «چه همگی از برای دیگران می‌باشند یعنی نگرندگان نه از برای ایشان کما لا یخفی»، خط نستعلیق شکسته، کاتب محمدابراهیم بن محمد رضی تاریخ ۱۰۸۰ اق واقف نادرشاه ۱۱۴۵، ۶۵ برگ، اندازه ۱۱*۱۹ سانتی‌متر.
 - ۲- نسخه دانشگاه تهران، که در کتابخانه مرکزی آن در یک مجموعه به شماره ۸۷۴۲/۲ نگه‌داری می‌شود. صفحه اول این نسخه افتادگی دارد و در پایان نیز ناقص است. عنوان با خط قرمز از متن مشخص شده است و در مجموع ۴۸ برگ است. این نسخه بسیار خوش خط و خوانا است. خط نستعلیق، بدون کاتب و بدون تاریخ، افتادگی: آغاز و انجام. کاغذ هندی، جلد مقوا عطف تیماج حایی، ۴۷ برگ (۱۶-/۴۲ پ) ۲۱ سطری (۸*۱۶) قطع ربعی.
 - ۳- نسخه کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری، شماره نسخه: ۲۴۵/۸
 - آغاز: «بِسْمِ اللّٰهِ اَنْطَقْتَنِي بِحَاسِنِ الْكَلِمَةِ وَ الْكَلَامِ وَ اعْصَمَنِي عَنِ التَّنَطُّقِ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ الْجَهْلَةُ وَ الْعَوَامُ وَ احْفَظْنِي فِي مَدَارِجِ الْاَسْتِرْشَادِ». بدون کاتب و بدون تاریخ، جلد: تیماج مشتری ضربی، اندازه: ۱۱/۵*۱۹ سانتی‌متر. کاتب در ابتدای رساله که نام آن و نویسنده را می‌آورد چنین می‌نویسد: «هذه الرسالة مسمّاة باسرار الصنایع تألیف فیلسوف الاکرم الانغم میرزا محمد سعید ادام الله ایام افاضاته». جمله اخیر که کاتب دعا می‌کند خداوند ایام فضل و افاضه وی را طولانی گرداند حکایت از زنده‌بودن مؤلف در زمان کتابت دارد.
 - ۴- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۰۰۲۸۵/۷ در مجموعه‌ای که ۱۹ رساله در آن وجود دارد، رساله هشتم آن از ۵۱ ب تا آخر ۵۲، "منتخب اسرار الصنایع" عنوان خورده است:

۱. درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، (فنخا)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۴۱۵-۴۱۶. و همو، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۸۳

ابتدای رساله چنین است: «بسم الله. فصل فی بیان لمیة وجوب الزکاة و الخمس و منع الاحتکار و امثاله...» پایان رساله چنین است: «ابواب خیر و منفعت و برکت در بقایای اموال بر روی امانی و آمال ایشان گشاده و مفتوح خواهد شد بحول الله و قوته. من رساله اسرار الصنایع». بدون کاتب و تاریخ، کاغذ سفید، ۵ صفحه (۹۴-۹۸) اندازه ۹*۱۵ سانتی متر.

چنانکه از این سطور برمی آید، این رساله منتخب هیچ ارتباطی با رساله اسرار الصنایع ندارد. کتابدار محترم و نسخه‌شناسی که اطلاعات نسخه را یادداشت کرده است بر اساس اطلاعات نسخه که در پایان آن آمده است، گمان کرده است از رساله اسرار الصنایع است. رساله حاضر درباره‌ی صنایع پنج‌گانه منطقی نگارش یافته است درحالی‌که این رساله درباره زکات و خمس و منع احتکار و ... نوشته شده است و یک رساله فقهی است نه منطقی.

۵- قم کتابخانه آیه الله گلپایگانی، شماره نسخه: ۴۱۳۱-۲۱/۵۱.

آغاز: «الحمد لولیه و بحول الله و قوة الله تعالى و صلی الله علی النبی محمد و آله. غرض از این رساله بیان صناعت است و منفعت صناعت و اختلاف صنایع در منافع».

انجام: «یا در اصل جوهر لفظ افتد چون الفاظ غریب بکار بردن یا در خارج لفظ». خط تحریری، بدون کاتب تاریخ قرن ۱۲، افتادگی: انجام. وقف سال ۱۲۴۰، جلد: مقوا، ۳۷ برگ، ۱۹ سطر، اندازه: ۱۱*۲۱ سانتی متر.

۶- تبریز-کتابخانه خادم حسینی، نسخه شماره ۱۱، محمدابراهیم بن محمد رضی، سال تحریر: ۱۰۸۵، ۷۶ برگ، خادم حسینی مخطوط. کاتب محمدابراهیم بن محمد رضی، تاریخ ۱۰۸۵ ق، جلد: تیماج قهوره‌ای، ۷۶ برگ، ۱۵ سطر، اندازه ۱۲*۱۹ سانتی متر، اوراق عتیق ۱-۸۶.

آغاز: «بسم الله انطقنی بحاسن الکلمة و الکلام و اعصمنی عن التنطیق بما ینطق به الجهلة و العوام و احفظنی فی مدارج الاسترشاد».

انجام: «و برکت در بقایای اموال بر روی امانی و آمالی ایشان گشاده و مفتوح خواهد شد بحول الله تعالی».

نسخه‌های مورداستفاده در تصحیح این رساله عبارت‌اند از:

از جهت اصالت و برتری نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به‌عنوان نسخه اصل و دو نسخه دانشگاه تهران با اختصار «دا» و کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری با اختصار «خو» به‌عنوان بدل انتخاب شد.

۱. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ش. جلد سوم صص ۴۱۵-۴۱۶.

افزودن عنوان

به طور معمول نسخه‌های خطی عاری از تیرهای جزئی در متن هستند، در حالی که تقسیم متن به پاراگراف‌های مختلف نیازمند آوردن تیرهایی است که محتوا را بیشتر توضیح دهد. از این رو سعی شد داخل پراگماتیک تیر افزوده شود تا از متن مؤلف ممتاز گردد.

اسرار الصنایع

رساله در دیباچه چنین تعریف و توصیف شده است: «این فصلی چند است در بیان کیفیت حدوث حروف مقطعه و کلمه و کلام و پیدا شدن صناعات خمسه قیاسیه معروفه و تفاوت مقامات آن‌ها به حسب درجات و درکات شرافت و خساست و تقدم و تأخر هر یک در وجود خارجی و شرافت و مرتبت و کیفیت درخشیدن گوهر جهان تاب نبوت و رسالت و شرح حال صناعت کلام و فقه و کیفیت خدمت آن‌ها مرملت را و بیان صنایع و وقایع متعلقه به این مقام و فی الحقیقه این رساله ترجمه ایست از مقالات شافیه قدماء حکماء و نتیجه ایست از مقدمات کلیه ایشان - قدس الله تعالی ارواحهم - و حقیر را دخلی بیش از ترتیب تألیفی و تنظیم و تنسیق کتابی نیست مگر شرمه قلیلی».

رساله شامل یک مقدمه و ۱۹ فصل است: مقدمه در بیان شرح صناعات خمسه منطقیه؛ ۱- وجود الحروف المعجمه و الأصوات و فی بیان ...^۱

معرفی عناوین و خلاصه‌ای از مقدمه و فصول کتاب

رساله اسرار الصنایع مشتمل بر یک مقدمه و نوزده فصل است. البته در نسخ این رساله، فهرست فصل‌ها به صورت جداگانه وجود ندارد. در ادامه فهرست عناوین فصل‌ها به همراه خلاصه‌ای از نکات هر فصل بیان می‌شود.

مقدمه

مقدمه این رساله شامل معرفی اجمالی مهم‌ترین موضوعات این رساله یعنی کیفیت پیدایش حروف، کلام، خط، معرفی صنایع پنج‌گانه منطقی مانند خطابه، شعر، جدل، مغالطه و برهان، نبوت و حکمت نبوی و دانش‌های وابسته به آن یعنی فقه و کلام و نیز تفاوت درجه وجودی هر یک از صناعات انسانی و تقدم و تأخر آن‌ها نسبت به یکدیگر است. همچنین در مقدمه صناعات پنج‌گانه قیاسی هر کدام جداگانه تعریف و منافع هر یک از آن‌ها بیان شده است.

۱- خطابه: قیاسی است که از مقبولات و مظنونات ترکیب شده است. نتیجه این قیاس ظن غالب است نه یقین. وی همچنین می‌گوید: خطابت صنعتی است علمی و کمالی از برای جماهیر ناس. مبانی این صنعت مشهورات و مقبولات است.

۲- شعر قیاسی است مرکب از امور تخیلی. شعر اثری شبیه تصدیق است، بدون آنکه تصدیقی حاصل شود. فایده شعر انبساط و انقباض نفوس بشری است که با توجه به مدح‌ها و ذم و تقبیح‌ها که در شعر آمده است، ایجاد می‌شود. شعر در اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن سود فراوان دارد و باعث ایجاد میل و نفرت در طبیعت انسان‌ها می‌شود. انسان‌هایی که استعداد اخلاق پسندیده دارند، با شعر آن اخلاق در ایشان ایجاد می‌شود و گاهی باعث سخاوت و شجاعت در آن‌ها می‌گردد. از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمود: همانا خداوند را گنج‌هایی است در زیر عرش که کلید آن زبان شعرا است. البته در قرآن آیاتی وجود دارد که در مذمت ایشان است از آن جمله است آیه ۲۲۴ شعرا که می‌فرماید: گمراهان شاعران را پیروی می‌کنند و یا اینکه آموزش شعر به پیامبر(ص) توسط خداوند را، نفی می‌کند (یس: ۶۹). در عین حال پیامبر(ص) فرموده است برخی از شعرها دارای حکمت هستند و برخی از بیانات سحرآمیزند (من لایحضره الفقیه، ۴/۳۷۹).

۳- جدل قیاسی است که از قضایای مشهور و مسلم ترکیب شده است و نتیجه آن ظنی و افتناعی است نه یقینی. چرا که گاهی قضایای مشهور صحت نداشته و دروغ هستند مثل شایعاتی که گاهی در میان انسان‌ها مشهور می‌شود. یکی از فواید مهم این قیاس مقابله با طرف مقابل است که از آنچه او قبول دارد، استفاده می‌شود و او را بر اساس معتقدات خودش به تناقض‌گویی وادار می‌نماید. در قرآن نیز توصیه شده است که برای هدایت انسان‌ها در مسیر حق به بهترین شکل با ایشان مجادله شود (نحل: ۱۲). دو شرط مهم جدل عبارت است از: سلسله مجادله در یک جلسه تمام شود، با افرادی که در پی نام و نشان هستند و دنبال پایین آوردن مقابل خویشانند نباشد.

۴- مغالطه قیاسی است که اکثر قضایای آن شبیه حق است نه حق. این صفت بالعرض منفعت دارد، چرا که دانستن آن همچون شناخت سم است تا از ضرر و زیان آن مصون باشد. آگاهی از این صنعت باعث می‌شود انسان حق‌جو خطاها و غلط‌های طرف مقابل را شناسایی کند و از دام‌هایی که برایش ایجاد شده است رهایی یابد. اشتباهات در قیاسات یا از جهت شکل قیاس است و یا از جهت ماده آن. جدل‌کننده با شناخت این غلط‌ها خود را از گزند خطاها مصون می‌کند.

۵- برهان قیاسی است که دارای شأن عظیم است و در شأن آن آیه "بگو ای پیامبر(ص): اگر راست می‌گویند برهان خود را بیاورید" (بقره: ۱۱۱ و نمل: ۶۴) نازل شده است. این صفت بالذات دارای منفعت است و حقیقت جوینان در پی بهره‌مندی از آن می‌باشند. مقدمات برهان قضایای یقینی است. مقدمات یقینی یا بدیهی هستند و یا منتهی به امور بدیهی می‌شوند.

فصل اول

در فصل اول حکیم محمد سعید به توضیح حروف و صوت می‌پردازد و از علت اختلاف زبان‌ها

تحلیلی ارائه می‌دهد. انسان در ابتدا همچون بچه‌ها برای تفاهم و فهماندن آنچه می‌خواسته است از اشاره استفاده می‌کرده است. این اشاره با عضوی از اعضاء همچون چشم و ابرو و دست و دیگر اعضا بوده است. البته قبل از اشاره گریه می‌کرد و اطرافیان را به خود جلب می‌نمود و آنچه در باطن داشته است اظهار می‌کرد. سپس از صدا و صوت‌ها استفاده کرد و در ابتدا از ندا بهره‌مند می‌شد. با پیشرفت انسان به صداها و صوت‌های گوناگون روی آورد و به جای اشاره از صوت‌های مختلف استفاده کرد. ترقی در صدا اندک‌اندک او را به نطق و سخن گفتن کشاند. افراد انسانی با توجه به قابلیت‌های یزدانی و استعداد طبیعی خود از سوی قادر حکیم با حرکت هوا از ریه‌ها و برخورد آن با اجزاء مختلف حلق و حنجره و دندان‌ها حروف مختلف را ایجاد کرد. البته فضای سکونت و جغرافیایی حروف مختلف را ایجاد می‌کند. چراکه صوت‌های هر یک از اقوام با دیگری متفاوت بود. این امر اولین دلیل اختلاف زبان‌ها است، و باعث تفاوت حروف بین انسان‌ها و زبان ایشان شده است.

فصل دوم

فصل دوم در توضیح علت وقوع ترکیبات و تألیفات لفظی در حروف و ماهیت الفاظ با توجه به اندک بودن حروف است. انسان برای رسیدن به احتیاجات ضروری و غیر ضروری خویش، تلاش می‌کند این حروف را با یکدیگر ترکیب و تألیف نموده و کلمات و الفاظ گوناگون را به دست آورد. ابتدا بشر الفاظ را برای امور محسوس به کاربرد و سپس از آن‌ها برای امور غیر محسوس و معنوی استفاده کرد. با تکرار لفظ خاص در امری، دلالت وضع آن لفظ مشخص می‌شود و افرادی که برای اولین بار آن را شنیده‌اند، آن لفظ را در همان معنای مشخص استعمال می‌کنند. البته برخی از انسان‌ها برای اشیاء جدیدی که با آن برخورد می‌کنند به مناسبت، لفظی اختراع کرده و به تدریج در میان سایر افراد شیوع می‌یابد. از این رو جعل لفظ و اصطلاح به وجود می‌آید. حکیم محمد سعید در اینجا حکایتی نقل می‌کند در خصوص جعل نام گلی خوشبو و شگفت‌انگیز به نام "گل عنبر بو". پس از ترکیب حروف نوبت به ترکیب الفاظ و ایجاد جمله‌های انشایی و خبری می‌رسد. در این موقع عقلای قوم که مرجع دیگران هستند در ایجاد الفاظ و جملات نقش مهمی ایفا می‌کنند. از آنجا که انسان به طور طبیعی مدنی است نیازمند رئیسی است که امورات او را سرپرستی کند. پس هرگاه در امور ضروری نقصی به وجود آید وی آن چنانکه شایسته است اقدام می‌کند. چنین شخصی واضع زبان قوم خود است. رفته‌رفته محاورات و مکالمات افزایش یافته و متکامل شده است تا اینکه الفاظ مفرد و مرکب به اندازه ضرورت حاصل شده است. ابتدا برای محسوسات، سپس افعال انسان و بعد از آن برای ملکات و عادات و صنایع مشترک و ... الفاظ وضع شده‌اند. پس از آن برای تجارب و استنباطات و امور ویژه صنایع و حرفه‌ها لفظ‌ها وضع شده است. روشن است که محل سکونت مزاج‌های مختلفی را ایجاد می‌کرده است و به مناسبت الفاظ مناسب وضع می‌گردید.

فصل سوم

فصل سوم درباره‌ی آخرین مراتب مکالمات و محاورات و آغاز شروع آن‌ها در استعاره‌ها و صنایع است. پس از وضع لغات و الفاظ برای امور محسوس، اندک‌اندک برای معانی مشترک بین موجودات محسوس الفاظی مانند ذاتی، عرضی، جنس، فصل و نوع وضع شده است. با افزایش محاورات برخی الفاظ مشترک و متباین که از حیث معنا متشابه یا متباینند، ایجاد می‌شود. همین‌طور در محاورات با استفاده از الفاظ غیر مرتبط مجاز و حقیقت و استعاره و کنایات به وجود آمده است. از این طریق خطابه و شعر پدیدار شد. بنابراین اولین صنعت از صنایع پنج‌گانه خطابه است.

فصل چهارم

چهارمین فصل در کیفیت ایجاد صنعت خطابه و شعر و آنچه به این دو مربوط است می‌باشد. در این دوران که ابتدای ظهور خطابه و شعر است مکالمات مردم اکثر خطابی و شعری است نه یقینی و برهانی، چراکه جملات برهانی نسبت به خطابه و شعر ویژه و خاص‌اند. از نظر حکیم محمد سعید غایت و هدف اصلی صنایع‌های پنج‌گانه جملات برهانی است و این جملات از رشد سایر جملات به وجود می‌آید. هرچند برهان از جهت شرافت مقدم بر تمامی صنایع است، اما از جهت وجود خارجی متأخر از بقیه است. خطابه در مسیر تکاملی خود از استعمال مثال‌های لطیف برای معانی پنهان ناگزیر است و خطیبان سعی می‌کنند در خطابه از شعر استفاده کنند. بدین ترتیب تمثالات و تخیلات بیشتر می‌شود تا اینکه صنعت شعر به وجود می‌آید. از آنجا که فطرت انسان بر تزیین و تحسین در امور و حسن تألیف و نظام ترکیب و وزن الفاظ، نهاده شده است، صنعت شعر پدید آمده است. در نتیجه وقایع و حکایت‌ها که در خطابه‌ها مطرح می‌شد در شعر نیز خود را نمایان ساخت. بنابراین در اقوام خطیبان و شعرا ظهور کردند و چون از فصیحان قوم بودند عالم و مقتدا و مرجع ایشان قرار گرفتند، به طوری که در الفاظ و وضع آن‌ها مردم به ایشان مراجعه می‌کردند و اشتباهات خویش را تصحیح می‌نمودند. به تدریج بزرگانی به عنوان مرجع قوم خویش و اقوام دیگر مطرح می‌شوند که شخصیت‌های منطقه‌ای گشته و مورد رجوع اقوام می‌شوند مثل امراء القیس.

فصل پنجم

فصل پنجم در کیفیت ایجاد صنعت کتابت و نوشتار است. با توجه به افزایش خطبه‌ها و شعرها که در خود حوادثی را جای می‌دهند و محدودیت حافظه بشر، اندک‌اندک نیاز به ضبط و حفظ خطبه‌ها و اشعار به وجود آمد. حفظ خطبه‌ها از چند جهت ضرورت یافت: ۱- به خاطر مضامین بلند و منافی که در مصالح مردم دارند. ۲- حفظ آن‌ها به حسب اغراض مدینه ضروری است. اولی مثل خطبه‌ها و دومی مثل نامه‌هایی که باید به افراد و یا فرمانروایان و یا نگهبانان مرزها، نوشته می‌شد. چراکه حفظ دستورات

برای افراد غیرممکن می‌نمود. از این رو لازم بود کتابت به وجود آید. بدین ترتیب به ازای هر مقصدی حروف و شکلی اختراع گردید تا هر یک نماینده حرف یا کلمه‌ای باشد. روشن است که کتابت و حروف به‌مرور زمان تکامل یافت و به صورت‌های زیبایی به نگارش درآمد.

فصل ششم

فصل ششم در بیان کیفیت ایجاد صناعت اهل لغت و آنچه به آن مربوط است. حفظ الفاظ مفرد و مرکب انسان‌ها را بر آن داشت تا کتاب‌های لغت را پدید آورند و به‌واسطه‌ی کثرت استعمال و مداخله اقوام گوناگون، آن‌ها را از گزند تغییر و تحول در امان دارند. آنان تلاش کردند با قرار گرفتن در میان اقوام مختلف معانی مورد نظر ایشان را از الفاظ به دست آورند و تغییرات احتمالی آن معانی یا الفاظ را در طول زمان ضبط کنند. بدین ترتیب علم زبان به وجود آمد و گروهی به‌عنوان لغوی شهرت یافتند و کتاب‌های لغت تصنیف شد. در این کتاب‌ها وضع اولیه لغت و سیر تطور آن و معانی مشترک و مترادف و معانی حقیقی و مجازی و ... از طریق قبایلی که از دسترس اقوام دیگر دور بودند و یا اشعار و خطابه‌ها گردآوری شد.

فصل هفتم

فصل هفتم در بیان کیفیت ایجاد صنعت جدل و صنعت سفسطه است. با گسترش علوم بازار قیل و قال گرم شده و جدل و غلبه بر یکدیگر فزونی یافت. به همین شکل مناظرات و مشاجرات فراوان برای اثبات مورد ادعا شکل گرفت و آرای مخالف و دیدگاه‌های گوناگون پیدا شد. به‌طور طبیعی هر کسی تلاش کرد تا ادعای خویش را اثبات کند و اعتقاد طرف مقابل را باطل گرداند. بنابراین تلاش شد قوانین مختلف جدل ایجاد شود تا هر کس بتواند طرف دیگر را مغلوب گرداند و در نتیجه صناعت جدل ایجاد شد. اما از آنجا که در جدل ممکن است مقدمه باطلی را حق نشان دهند و به‌جای استفاده از تعبیر برهانی از خطابه و شعر استفاده کنند، اندک‌اندک صناعت سفسطه به وجود آمد. به‌طوری‌که هیچ اشتباه و التباسی باقی نماند و از سرگشتگی مناظرات خلاصی یافته و به صناعت برهان رسیدند.

فصل هشتم

فصل هشتم در بیان ظهور صناعت برهان است. پس از گذر از صناعت جدل و سفسطه، انسان در پی تصحیح اعتقادات خویش از طریق این صنایع برآمد، اما متوجه شد هیچ‌یک از صناعت‌های چهارگانه خطابه، شعر، جدل و سفسطه نمی‌تواند اعتقادات وی را تصحیح کند، از این رو تلاش کرد نفس الامر اعتقادات را دریابد، پس مشتاق تحصیل جملات و اقوال یقینی شد و در طلب آن نهایت تلاش را کرد، تا اینکه به‌واسطه جودت افکار و اندیشه‌های سالم، آراء صحیح و با عنایت ایزدی به مبادی اقوال برهانی راه یافت و شروط آن را پیدا کرد و تفاوت اقوال برهانی و غیر برهانی را کشف نمود. حکیم محمد

سعید معتقد است صناعت‌های پنج‌گانه در زمان افلاطون و ارسطو تدوین یافت و شرایط و حدود هر یک از این صنایع مشخص گردید. ارسطو تلاش فراوان در تدوین و کتابت این صنایع انجام داد و بعد از وی ابن‌سینا آن مسیر را کامل گردانید.

فصل نهم

فصل نهم درباره ظهور نبوت و هدایت انسان است. پس از تکمیل صنعت‌های پنج‌گانه حالت منتظره‌ای که بخواهد انسان آن را کامل کند، باقی نماند. یعنی بالاتر از حکمت حق (برهان) که مرتبه یقین است مقامی نماند تا انسان در جستجوی آن باشد. بنابراین مقامی که شرافت بالاتر از این حکمت و تمامی مراتب و منازل است، مرتبه نبوت است. لکن رسیدن به این مقصد با سعی و تلاش قوای بشری امکان‌پذیر نیست. حصول این معنی، موهبتی است یزدانی که با مشیت قادر حکیم و عنایت صانع قدیم میسر می‌شود. پس رسیدن به این مقام ابدی تنها از سوی خداوند امکان‌پذیر است. هرگاه انسان سعادت‌مندی به اقتضای مشیت ازلی پروردگار در دو بعد نظری و عملی به‌غایت کمال رسیده باشد، به مرتبه عقل بالفعل واصل می‌شود و میان او و عقول و ملائکه واسطه‌ای نمی‌ماند، در نتیجه قابلیت نزول وحی را دارد. هرچند حکیم محمد سعید بر اساس اتحاد با عقل فعال به تبیین وحی می‌پردازد اما در ادامه به این نکته مهم اشاره ظریفی دارد که پدیده وحی در واقع امری عیانی و کشفی است و در بیان و گفتار چندان قابل تبیین نیست.

فصل دهم

در فصل دهم حکیم محمد سعید وجوب تقدم زمانی پیدایش حکمت بر نبوت را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر او وصول به مقام نبوت که عالی‌ترین مرتبه کمال بشری است، تنها پس از وصول به مقام حکمت که همان کمال عقل نظری و عملی است، امکان‌پذیر است و تحقق نبوت بدون وصول به این مقام غیرممکن است. در حقیقت وظیفه نبی راهنمایی عموم انسان‌ها به‌حسب علم و عمل است و تا خود بر این امور کاملاً واقف و آگاه نباشد، نمی‌تواند به این وظیفه خطیر بپردازد. نبوت حکمتی خاص است و نبی حکیمی است که به مقام شرافت و قرب اختصاص یافته است. البته هر حکمتی نبوت نیست چنان‌که هر حکیمی نیز به مقام نبوت واصل نخواهد شد اما قطعاً هر نبی، حکیمی است که به کمال مرتبه حکمت واصل شده است. شاهد روایی این نظریه، روایتی است که از حضرت علی (علیه‌السلام) درباره ملاقات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و برخی از مؤمنان نقل شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از گفتگو با آنان و سؤال از نشانه ایمانشان خطاب به آنان فرمودند که عالمان حکیمی هستید که به سبب کمال حکمت، به مقام نبوت نزدیک هستید. البته بلوغ مرتبه حکمت در عصر نبوت، لازم نیست که در تک‌تک افراد به فعلیت رسیده باشد بلکه تنها اگر در یک شخص -

یعنی خود پیامبر - این استعداد به کمال خود رسیده باشد، برای ظهور نبوت در آن جامعه کافی است. چنان که اگر در مناطقی دیگر از جامعه بشری انسان‌ها به کمال حکمت واصل شوند، زمینه ظهور نبوت فراهم می‌شود مانند بوذرجمهر در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فردی حکیم بوده است. نکته جالب توجه دیگری که در این فصل بدان اشاره می‌شود این است که نبوت کاذب نیز زمانی در جامعه ظهور می‌یابد که پیش از آن افراد در مرتبه سفسطه که نقطه مقابل حکمت است به همین مرتبه کمال رسیده باشند؛ زیرا فرد متنبی تا خود بهره کاملی از سفسطه نداشته باشد، نمی‌تواند به پیروان خود حکمت کاذب را آموزش دهد.

فصل یازدهم

در فصل یازدهم حکیم محمد سعید به ضرورت وجود انبیاء و نیز رابطه میان نبوت و سلطنت و به تعبیر دیگر دین و سیاست می‌پردازد. از نظر حکیم محمد سعید این ضرورت به جهت دفع شروری است که برخاسته از ناحیه تزاحمات موجود در عالم ماده است چراکه صدور هر نوع شر و فساد در اصل و بالذات از ناحیه خدای متعال به جهت خیر محض بودن او، محال است. این شرور بالعرض تنها به واسطه معاونت و یاری دو موهبت نبوت و سلطنت برطرف می‌شود و نظام امور مردم با یاری دین و سیاست به نظم می‌گراید، به گونه‌ای که صدور اوامر و دستورات از جانب نبوت و اجرای آن در جامعه انسانی به واسطه نبوت است. نکته جالب توجه این است که هیچ کدام از نبوت و سلطنت بی‌نیاز از یکدیگر نیستند. سلطنت و حکومت قدرت اجرایی فرمان‌های و اوامری است که از ناحیه نبی صادر می‌شود. از سوی دیگر حکومت نیز به تنهایی قدرت وضع قانونی که هیچ‌گونه زیان و خسارتی را برای امر دین و دنیای انسان نداشته باشد، ندارد. تنها نبی است که به دلیل آگاهی از باطن امور و شناخت خیر و شر به حسب نفس الامر، قدرت وضع چنین قانونی را دارد و حتی فیلسوف در عالی‌ترین درجه حکمت از چنین قدرتی بی‌بهره است. البته درجه نیاز و وابستگی این دو متفاوت است؛ زیرا احتیاج نبوت به سلطنت از باب احتیاج مخدوم به خادم یا صاحب ابزار به ابزار است، درحالی که سیاست و حکومت بدون دین رفته‌رفته رو به اضمحلال و نابودی می‌گذارد. البته ممکن است که دو وجه سلطنت و نبوت در یک شخص از دو حیثیت متفاوت جمع شود چنان که در مورد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و نیز حضرت سلیمان نبی (علی نبینا و آله و علیه السلام) این گونه بود.

فصل دوازدهم

فصل دوازدهم درباره مسئله زبان دین و ابعاد کیفیت تعلیم انبیاء الهی با توجه به سطح ادراکی مخاطبان است. به نظر حکیم محمد سعید از یک سو لازمه شأن نبوت تکلیف عموم مردم به ایمان و عمل به امور غیبی است که از ناحیه خدای متعال نازل شده است و از سوی دیگر از آنجا که مخاطبان پیامبران عموم

انسان‌ها هستند و نه صرفاً حکماء و اهل حکمت، بنابراین پیامبر ناگزیر است تا اولاً با مردم به اندازه سطح فهم و درک آنان سخن بگوید چنان که حدیث شریف «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ عَلَى قَدْرِ عُقُولِ النَّاسِ»^۱ مؤید این امر است. به همین سبب، بیان اصول اعتقادی دین که فهم آن پیچیده و مبتنی بر مطالعه ظرایف و دقایق حکمت است، به نحو اجمال و در اسلوب ایماء و اشاره و تمثیل بیان شده است؛ زیرا این فهم و مطالعه از عهده عموم مردم خارج است. در مقابل بعد عملی دین است که به تفصیل هرچه تمام‌تر بیان شده است زیرا نه تنها مصلحتی از نوع مصلحت نهفته در بعد اعتقادی وجود ندارد بلکه بیان اجمالی احکام عملی کاملاً مضر است. به همین خاطر، اعمال علاوه بر تقسیم تفصیلی به واجب، مندوب، مباح، حلال و حرام مؤکد و مؤید به ثواب و عقاب است تا عموم مردم نسبت به اطاعت از فرمان‌های عملی دین تحریض و ترغیب شوند.

حکیم محمد سعید با استناد به حدیثی از امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) که می‌فرماید «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» مخاطبان انبیاء الهی را از حیث امتثال و فرمان‌برداری نسبت به فرمان‌های الهی به سه مرتبه اعلی، اوسط و ادنی تقسیم می‌کند. مرتبه اعلی که انبیاء و اوصیا و حکماء هستند به محض علم به حسن و قبح عملی آن را بدون هیچ چشمداشتی اطاعت می‌کنند در حالی که دو مرتبه دیگر یعنی مرتبه اوسط که شامل زهاد و عباد است به طمع بهشت پذیرای فرمان‌های الهی هستند و مرتبه ادنی به واسطه ترس از جهنم بر فرمان‌های الهی گردن می‌نهند.

فصل سیزدهم

در فصل سیزدهم حکیم محمد سعید برای اثبات مدعای خود در خصوص رابطه نبوت و سلطنت و نیاز سلطنت برای تداوم و بقاء به فرمان‌های و دستورات دینی، به ذکر حکایتی از کتاب نوامیس افلاطون می‌پردازد. این حکایت مربوط به مارینوس یکی از پادشاهان یونان است که به دلیل سرگرم شدن به عشرت و خوش‌گذرانی زمام امور از دست او خارج شده و نظام مملکت او رفته‌رفته رو به فساد و نابودی می‌گذارد. به همین خاطر جمعی از حکماء و فیلسوفان را برای چاره‌اندیشی دعوت می‌کند. حکماء نیز از سر تواضع به ناتوانی و ضعف دانش خود در حل مشکلات رایج اعتراف کرده و تنها راه چاره را استمداد از فرمان‌های وحیانی می‌دانند. به همین منظور جمعی از حکماء در جستجوی پیامبری برمی‌آیند و در نهایت موفق به این دیدار می‌شوند. در خلال این ملاقات آنچه بیشتر مورد تأکید است، تفاوت علم وحیانی نبوی و نحوه نزول آن با حکمت و فلسفه است، و در ضمن بیان این تفاوت کاملاً

۱. فقط ما گروه پیامبران با مردم به اندازه عقولشان سخن می‌گوییم.

برتری علم و حیانی نبوی بر حکمت فیلسوفان به تصویر کشیده شده است. هر چند که به نحو اشارت و ابستگی سلطنت و سیاست به دین برای تداوم و بقاء نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد.

فصل چهاردهم

فصل چهاردهم درباره دو صنعت کلام و فقه و جایگاه آن‌ها است. از دیدگاه حکیم محمد سعید دانش کلام و فقه از جمله دانش‌هایی است که پس از ظهور شرایع و ادیان به وجود می‌آیند هر چند که این دانش‌ها از دو صناعت نبوت و حکمت درجه پایین‌تری دارند و نمی‌توانند انسان را به کمال بالاتری برسانند چرا که بالاتر از صناعت نبوت دانش دیگری که بشر بتواند بدان دست یابد وجود ندارد. در حقیقت متکلمین و فقها حافظ شریعت در دو بعد اعتقادی و فقهی هستند و نقش آن‌ها جلوگیری از ورود تحریفات در حوزه دین است. از همین رو به دلیل طیف گسترده و متنوع مخاطبان دین با توجه به تنوع سطوح فهم آن‌ها، متکلم مجاز است تا برای دفاع از دین علاوه بر برهان از خطابه، جدل و حتی سفسطه نیز استفاده کند. حکماء نیز به دلیل آگاهی از هدف کلام، هیچ‌گاه بر متکلمین به خاطر استفاده از این صناعات نقدی را وارد نمی‌کنند مگر در مواردی که فیلسوفان درصدد هستند تا به متکلمان اثبات کنند که یافته‌های آنان معارض با دین نیست. این در حالی است که متکلمان به دلیل ناآگاهی از رموز و پیچیدگی‌های دین پیوسته فیلسوفان را موردنقد قرار داده و یافته‌های آن‌ها را معارض با دین می‌دانند.

فصل پانزدهم

فصل پانزدهم به معرفی صناعت فقه و کلام و تفاوت هر یک از آن‌ها از نظر هدف و روش است. صناعت فقه، صناعتی است که انسان با وصول به آن قدرت استنباط امور اعتقادی و عملی را پیدا می‌کند که در شریعت به آن‌ها تصریح نشده است. البته این استنباط مبتنی بر اصولی است که در دین به صراحت مطرح شده است. نکته قابل توجه این است که فقه از نظر حکیم محمد سعید به معنای حقیقی و گسترده آن یعنی تفقه در دین است و قدرت استنباط فقهی تنها منحصر به حوزه افعال و احکام عملی نیست بلکه در حوزه اعتقادات مانند علم به صفات الهی، ملائکه، کتب آسمانی و نیز انبیاء الهی نیز چنین استنباطی وجود دارد.

کلام صناعتی است که انسان را بر دفاع از باورهای دینی در مقابل شبهات و ایرادات توانمند می‌سازد. قلمرو کلام در پاسخگویی به شبهات نیز تنها منحصر به اصول اعتقادی نیست و در حوزه احکام عملی نیز وجود دارد. به نظر برخی از متکلمین در رویارویی و مواجهه با شبهات دینی، نقل مقدم بر عقل است و چنانچه گزاره‌ای در دین وجود داشته باشد که در ظاهر با عقل مخالف می‌نماید، این تعارض به دلیل نقص و محدودیت عقل بشر در ادراک حقایق و پیچیدگی‌های رموز دین است. در

مقابل گروه دیگری از متکلمین، در تقابل میان نقل و عقل، آنچه را از شریعت که با محسوسات و مشهورات - و به تعبیر دیگر یافته‌های بشری - موافق نباشد تأویل می‌کنند و البته اگر راهی برای تأویل نباشد، در نهایت سخن واضح شریعت را به حکم ناتوانی عقل در ادراک آنچه از مخبر صادق رسیده است، می‌پذیرند. علاوه بر این وظیفه دیگر متکلم دفاع از حقانیت دین خاص در مقابل سایر ادیان است. برای این منظور شیوه متکلمین تمرکز بر بیان نقاط ضعف سایر ادیان است و در این راه استفاده از مغالطه، جدل و حتی کذب را نیز جایز می‌شمارند.

فصل شانزدهم

فصل شانزدهم درباره بررسی تقدم و رتبه وجودی برخی از صناعات یادشده در مقایسه با یکدیگر است. به همین منظور ضمن تعریف اقسام پنج‌گانه تقدم بالزمان، بالطبع، بالرتبه، بالشرف و بالعلیه؛ به مقایسه صناعات خطابه، حکمت، نبوت، فقه و کلام می‌پردازد. به نظر حکیم محمد سعید از لحاظ تقدم زمانی و وجود خارجی، صنعت خطابه مقدم بر سایر صنایع است در حالی که صنعت نبوت و حکمت به لحاظ شرافت نسبت به سایر صنایع برترند. صناعات فقه و کلام از لحاظ شرافت دورترین مرتبه را نسبت به حق دارند زیرا مدار و محور این دو صنعت اخیر بر ظاهر دین است. تقدم فلسفه و حکمت بر دین همانند تقدم صنعتگر بر اسباب و ادوات صنعت است چنان که تقدم زمانی جدل و سفسطه بر حکمت و فلسفه همانند مواد غذایی مورد نیاز درخت نسبت به شکوفه یا محصول درخت است زیرا همچنان که اگر غذای مناسب برای درختان نباشد، شکوفه و یا میوه مکنون در درخت امکان ظهور نخواهد یافت، نفوس انسانی نیز تا صنعت جدل و سفسطه را فرانگیرد، قابلیت اظهار و ابراز حکمت و نبوت را نخواهد داشت. تقدم زمانی دین بر دانش‌هایی چون فقه و کلام نیز همانند تقدم صاحبان ابزار است نسبت به ابزار خود.

فصل هفدهم

فصل هفدهم مجدداً شرافت دو صنعت نبوت و حکمت نسبت به سایر صناعات را مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر حکیم محمد سعید صاحبان برخی از صنایع مانند پزشکان خود را به جهاتی چند نسبت به عموم انسان‌ها برتر می‌شمارند. برخی از این جهات عبارت‌اند از برخورداری از آگاهی و مهارت، اهمیت سلامت جسم انسان و منافع عظیم مترتب بر دانش طب برای نوع انسانی، شرافت بدن انسان از جهت پیچیدگی در ترکیب وجود نسبت به سایر انواع مرکب و نیز وابستگی سایر صناعات به صنعت طب از این جهت که همه مشاغل به نوعی متکفل حفظ صحت و سلامتی جسم انسان است، البته این خود برتری بی‌منحصر به اطباء نیست بلکه هر کس گمان می‌برد که حرفه‌اش نسبت به سایر فنون و مهارت‌ها خاص است. به نظر حکیم محمد سعید، خاص بودن و برتری یک صنعت نسبت به صنعت

دیگر امری نسبی است و هیچ صنعتی را نمی‌توان به‌طور مطلق، خاص دانست مگر دو صنعت حکمت و نبوت زیرا غایت و غرض آفرینش و نیز هدف از پیدایش جمیع صناعات برای آفرینش انسان است و برترین صناعات در میان صنایع انسانی، حکمت و نبوت است که در فصل پیش اشاره شد.

فصل هجدهم

در این فصل حکیم محمد سعید تلاش می‌کند تا عدم تضاد واقعی میان دین و حکمت و یا فلسفه را نشان دهد. به همین منظور ضمن بیان نیاز دین به فلسفه، تلاش می‌کند تا به بررسی وجوهی بپردازد که میان دین و فلسفه تضاد و عدم سازش وجود دارد. به نظر وی نبوت از آن جهت به حکمت نیازمند است که در مباحث حکمت نظری، باورهای دینی برای کسانی که در پذیرش دین اکتفا به تقلید نکرده و طالب دلیل هستند، مستدل می‌شود.

حکیم محمد سعید با تأکید بر تقدم وجودی حکمت بر نبوت بر این نظر است که اگر حکمتی که پیش از نبوت ظهور کرده است، حکمتی مطابق با واقع و به دور از مغالطه و سفسطه باشد، قطعاً دین متأخر از آن نیز دین حق و مطابق با واقع و نفس الامر است اما اگر دین، تابع حکمتی ناقص و مشوب به آرای کاذب باشد، قطعاً آمیخته به باورهای ناقص و باطل است. بر این اساس نباید میان دین حق و حکمت مطابق با واقع هیچ‌گونه تضاد و تعارضی باشد زیرا که دین برآمده از حکمت است. البته این عدم تعارض مشروط به این است که هم دین و هم حکمت در میان یک ملت از جای دیگری منتقل نشده باشد و گر نه احتمال سوءبرداشت از حکمت و احساس تعارض میان حکمت و دین وجود دارد زیرا چنان که پیش از این اشاره شد، زبان دین متناسب با فهم عموم مردم و به نحو تمثیلی است. عموم انسان‌ها و از جمله متکلمان به جهت عدم توانایی درک معانی پیچیده حکمت، از جنبه تمثیلی زبان دین غافل شده و گمان می‌برند که گزاره‌های دینی که در قالب‌های تمثیلی بیان شده است با مضامین حکمت که در قالب‌هایی عاری از تمثیل و تشبیه است، در تضاد و تعارض است. اما در واقع این مخالفت و تضاد، امری ظاهری است.

حکیم محمد سعید با بیان این مطلب درصدد است تا دلیل نزاع میان متکلمان مسلمان و فیلسوفان را ناشی از عدم اطلاع از منشأ مشترک دین و حکمت معرفی کند. به نظر او در میان ایرانیان گمان بر این است که خاستگاه فلسفه از یونان است و به همین خاطر آن را با دین اسلام در تضاد می‌بینند. این امر بدان سبب است که هم دین و هم حکمت در میان ایرانیان از اقلیمی دیگر بدیشان رسیده است درحالی که دین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که به امامان پس از ایشان رسیده است برخاسته از حکمتی است که در باطن وجود ایشان است. اما اکثر مردم به‌ویژه کسانی که جنبه فقاقت و کلام در آن‌ها غالب است، منشأ و خاستگاه حکمت را چیزی جدای از دین می‌دانند.

در ادامه وی به بیان وجوه و احتمالاتی می‌پردازد که تضاد و تعارض واقعی میان دین و فلسفه وجود دارد. به‌عنوان نمونه اگر دین برخاسته از حکمتِ ناقص و مشوب به سفسطه، به ملتی منتقل شود و آنگاه پس از آن حکمتِ مطابق با نفس الامر و واقع نیز بدیشان برسد، آنگاه تضاد میان دین و فلسفه قطعی است.

نکته مهم دیگری که او در این فصل اشاره می‌کند تبیین دلیل نهی از فلسفه و حکمت از سوی واضعان شریعت یعنی پیامبران است. به نظر حکیم محمد سعید این نهی ممکن است بدان سبب باشد که حکمت رایج در زمان یک پیامبر، در واقع از نوع سفسطه و جدل باشد درحالی که مردم گمان می‌کنند حکمتِ حق است. به تعبیر دیگر تأکید و ترغیب برخی از پیامبران مانند حضرت ادریس علیه‌السلام به فراگیری حکمت، حاکی از این است که اگر حکمت مطابق با حق باشد، نه تنها منافاتی با دین ندارد بلکه مؤید آن است.

فصل نوزدهم

در آخرین فصل این کتاب نویسنده به رابطه میان دین و سیاست و قلمرو دین در حوزه سیاست پرداخته است. او با نظر کسانی که دین را برای نظم جامعه کافی ندانسته و سیاست عرفی را لازم و ضروری می‌دانند، مخالفت می‌کند و بر این نظر است که میان قوانین الهی و سیاست برآمده از عرف تفاوت زیادی است زیرا کسی که علم به نظام کلی عالم نداشته باشد، از عهده وضع قوانین صحیح متناسب با این عالم بر نمی‌آید.

حکیم محمد سعید در پاسخ به اشکال کسانی که وجود فساد و وقوع هرج و مرج در جوامع دینی را دلیلی بر عدم کفایت قوانین شریعت برای اداره نظام جامعه می‌دانند می‌گوید در حقیقت نقصان از جهت اهمال در رعایت دستورات و قوانین دینی است و نه ناتمامی و نقصان در قوانین. عدم توجه به رعایت دقیق دستورات دینی سبب می‌شود تا رفته‌رفته میل به فساد و هرج و مرج در مردم ایجاد شود و از آنجا که اهتمام جدی برای مقابله و برخورد با این فساد و هرج و مرج بر اساس قوانین شرعی وجود ندارد، گمان می‌شود که شریعت برای مقابله با بی‌نظمی برنامه‌ای ندارد و نیاز به قوانین انسانی برای مقابله با جرم و فساد است.

سیاست بدون پشتوانه دینی به منزله بدن بدون روح است و از همین رو سیاست باید تابع شریعت باشد. این تبعیت بدان جهت است که میان سیاست و شریعت از چهار جهت مبدأ، مقصد، فعل و انفعال تفاوت است. تفاوت از جهت مبدأ این است که آغاز سیاست از نفوس جزئی انسان‌ها که صاحب‌اختیار هستند می‌باشد تا همگی آن‌ها بر نظامی که موافق مصلحت جمع است، گرد آیند درحالی که آغاز شریعت از منتهای حرکت سیاست شروع می‌شود بدین معنا که نفوس جزئی را متوجه مبدأ و معاد کند و وظایفی را که هر انسان در مسیر سلوک دارد، به آن‌ها یادآوری نماید. تفاوت غایت شریعت و

سیاست نیز این است که هدف سیاست در نهایت وادار کردن انسان‌ها به تبعیت از شریعت است؛ زیرا همچنان که گذشت نسبت این دو صناعت به یکدیگر نسبت خادم است به مخدوم. وجه دیگر تفاوت میان سیاست و شریعت از جهت افعال و اعمال است. افعال سیاست همگی جزئی، ناقص و محتاج شریعت است برخلاف شریعت که افعالش کلی، کامل و مکتفی بذات است. در نهایت تفاوت شریعت و سیاست از جهت انفعال و تأثیری که بر فرد می‌گذارد این است که افعال شریعت مستقیماً بر نفس افراد تأثیر می‌گذارد مانند نماز و روزه که تأثیر آن بر فرد به صورت شخصی و باطنی است در حالی که وظایف سیاسی بیشتر در جهت روابط اجتماعی و تأثیری که بر دیگران می‌گذارد، است.

مروری انتقادی بر مهم‌ترین موضوعات کتاب

پس از بیان مروری اجمالی بر خلاصه فصول کتاب، در این بخش نگاهی انتقادی بر برخی از نظریات مؤلف کتاب خواهیم داشت. این بررسی انتقادی در چهار مسئله پیدایش تدریجی و ترتبی دانش‌های بشری، رابطه میان عقل و دین، زبان دین و رابطه میان سیاست و دین خواهد بود.

همچنان که در معرفی اجمالی فصول گذشت، رساله مذکور در واقع شامل پنج موضوع مهم کیفیت پیدایش و ظهور زبان، صناعات خمس در علم منطق، بحث نبوت و دانش‌های وابسته به آن مانند کلام، فقه و ارتباط هر کدام با جامعه دینی است. نویسنده در این رساله تلاش کرده است تا مسیر تکامل و پیشرفت نوع انسانی را ترسیم نماید. نقطه آغاز این پیشرفت، ظهور زبان و پیشرفت و تکامل آن است که در ادامه مسیر با گذر از صناعات خمس به حکمت که عالی‌ترین صناعت پیش از نبوت است ختم می‌شود. نبوت که مرتبه عالی ترقی و تعالی انسان است، با کوشش بشری دست‌نیافتنی است و وصول به آن تنها به موهبت الهی است.

پیدایش ترتبی و تدریجی علوم مختلف و ادیان الهی

یکی از نکات قابل توجه در این رساله، تلاش مؤلف در ترسیم ظهور تدریجی دانش‌های بشری و برقراری نوعی پیوستگی و ترتب در میان این مراحل است - که در فصول اول تا هشتم بدان پرداخته است - به گونه‌ای که هر کدام از مراحل، در حکم مقدمه‌ای برای ورود به مرحله بعدی پیشرفت لحاظ شده است. هر چند این ترتب در برخی از موارد، امری منطقی و معقول است - مانند تقدم پیدایش زبان بر هر یک از مراحل بعدی و یا تقدم ظهور دین و شریعت بر دانش‌های وابسته به آن مانند کلام و فقه - اما در موارد دیگر نمی‌توان به چنین پیوستگی حکم نمود. به عنوان نمونه مؤلف بر این امر اصرار دارد که نوع انسانی تا در مرتبه حکمت به بلوغ نرسد، نبوت در میان جوامع انسانی ظهور نخواهد کرد. از نگاه مؤلف، حکمت مقدمه ظهور نبوت است و تا در مرحله پیشین، انسان به استعداد درک حکمت نائل نشود، دین از سوی خداوند نازل نخواهد شد.

هر چند در این سیر، جایگاه دین برتر از تمامی دانش‌های بشری و دستاوردهای خرد انسانی معرفی شده است، اما مسیر ترسیم‌شده در ظهور دانش‌های منتهی به دین، چندان از قطعیت برخوردار نیست و هیچ شاهد قطعی بر این دیدگاه نمی‌توان یافت.

رابطه بین حکمت و دین یا عقل و دین

دیدگاه دیگری که در این کتاب در فصل هجدهم مطرح شده است و قابل نقد و بررسی است، ترسیم رابطه میان عقل و دین است. رابطه بین عقل و دین یکی از موضوعات بسیار مهم در فلسفه دین و الهیات است. این مسئله در اندیشه اسلامی تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است و رویکردهای گوناگونی در این خصوص از سوی اندیشمندان اسلامی مطرح شده است. مسئله اصلی در بررسی رابطه عقل و دین، نقش عقل در ارزیابی و سنجش باورهای دینی است. در تقابل میان دو رویکرد ایمان‌گرایی افراطی اهل حدیث، حنابله و سلفیه با عقل‌گرایی افراطی معتزله - که اقدام به تأسیس شریعت عقلانی کردند - رویکردهای اعتدال‌گرا ظهور یافته است که در تلاش برای ترسیم رابطه‌ای خردپذیر و دور از افراط و تفریط میان عقل و باورهای دینی است. عقلانیت اعتدال‌گرا با نگاهی انتقادی به عقل و لحاظ محدودیت‌های آن در جهان طبیعت، در تلاش برای رفع تعارضات ظاهری میان عقل و دین است. به‌عنوان نمونه از نظر ابن رشد^۱، تعارض میان باورهای دینی با فلسفه به دلیل تفاوت زبان دین و زبان فلسفه و برهان است. زبان دین، آکنده از تشبیه و تمثیل است چرا که مخاطب دین، عموم انسان‌ها هستند در حالی که زبان برهان و استدلال، زبانی دقیق، صریح و عاری از هر گونه تشبیه و تمثیل است. بر این اساس تعارض میان باورهای دینی و گزاره‌های فلسفی تعارضی ظاهری است که با تأویل و بازگرداندن ظاهر کلام به معنای حقیقی این تعارض رفع می‌شود.

دیدگاه مؤلف کتاب در ترسیم رابطه میان عقل و باورهای دینی را می‌توان در زمره رویکردهای اعتدالی برشمرد. مؤلف با تأکید بر تقدم وجودی حکمت بر دین، معتقد است که دین برآمده از حکمت است و از این رو میان عقل و دین رابطه مستقیمی وجود دارد. چنانچه حکمتی که مقدم بر دین است، حکمتی مطابق با واقع و عاری از مغالطه و سفسطه باشد، قطعاً دین متأخر از آن نیز دین حق و مطابق با نفس الامر خواهد بود اما اگر دین، تابع حکمتی ناقص و آمیخته با آرای کاذب باشد، دین برآمده از آن، آمیخته به باورهای ناقص و باطل است. بر اساس مبنای یادشده، حکیم محمد سعید معتقد است که میان حکمت مطابق با واقع و دین متأخر از این حکمت، هیچ‌گونه تعارضی نباید وجود داشته باشد و چنانچه تعارضی مشاهده می‌شود، مربوط به تفاوت زبان حکمت و زبان دین است. حقایق و حیاتی متناسب با فهم عموم مردم و در قالب‌های تمثیلی و تشبیهی نازل شده است در حالیکه مضامین

۱. ابن رشد، فصل المقال و تقریر ما بین الشریعه و الاتصال، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۱، ص ۳۴

حکمت، در قالب‌هایی عاری از استعاره، تشبیه و تمثیل بیان شده است و از این رو فهم آن از دشواری برخوردار است. در نتیجه عموم مردم که از یک سو توانایی درک مضامین پیچیده حکمت را ندارند و از سوی دیگر از جنبه تشبیهی و تمثیلی زبان دین غافل شده‌اند، میان این دو تعارض می‌یابند؛ در حالی که این مخالفت و تضاد ظاهری است و میان دین حق و حکمت مطابق با واقع هیچ تضادی نیست.

هر چند دیدگاه مذکور در تبیین عدم تعارض عقل و دین بر اساس توجه به تفاوت قالب‌های زبانی، دیدگاهی قابل توجه است اما این دیدگاه از جهاتی چند، قابل تأمل می‌نماید. نخست این که همچنان که پیش از این گذشت، دیدگاه سلسله مراتبی و ترتیبی علوم به نحو ترسیم شده، چندان قابل قبول نبوده و از شواهد تجربی و یا عقلی برخوردار نیست. علاوه بر این، تعیین حقانیت یک دین بر مبنای حکمت مقدم بر آن، چندان قابل قبول نمی‌نماید. ادیان یا در ابتدای ظهور، منشأ وحیانی داشته و از ادیان الهی محسوب می‌شوند و یا اساساً منشأ بشری داشته و برآمده از ذهن و فهم انسانی هستند که در این صورت نمی‌توان آن‌ها را دین محسوب نمود. بر این اساس معیار حقانیت و مطابقت یک دین الهی، وابسته به منشأ وحیانی آن است و نه حکمت متقدم بر آن. به تعبیر دیگر ممکن است ادیان الهی پس از نزول، به دلیل قرار گرفتن در فاهمه خطاپذیر انسان‌ها دچار بدفهمی و تحریف معنوی و لفظی شوند، اما در ابتدای نزول عاری از هر گونه آمیختگی به باورهای ناقص هستند. در چنین مواردی، سنجش حقانیت و مطابقت با واقع و نفس الامر یک دین بر اساس راه‌های گوناگونی همچون مقایسه با ادیان تحریف نیافته و سنجش‌های عقلانی امکان‌پذیر است.

زبان دین

زبان دین در معنای عام عبارت از سخن گفتن خدا با انسان و در اصطلاح تخصصی، نزول حقایق وحیانی در قالب‌های فهم‌پذیر بشری است. فهم دلالت‌های زبان دین و شیوه آن برای اندیشمندان دینی همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و به همین خاطر نیز رویکردهای گوناگونی در شیوه فهم زبان دین مطرح شده است. تفاوت ماهوی عوالم فراتر از طبیعت با عالم طبیعت از یک سو و محدودیت‌های زبان بشری در بیان و توصیف دقیق حقایق متافیزیکی از سوی دیگر، همواره فهم دلالت‌های زبان دین را از دشواری برخوردار نموده است. به تعبیر دیگر هر چند گزاره‌های وحیانی به زبان عرف عام نازل شده است، اما این امر نباید سبب شود تا دلالت‌های زبان دین به مرتبه سطحی و ظاهری آن فروکاهش یابد بلکه برعکس، تلاش برای فهم این دلالت‌ها زمینه به فعلیت رسیدن قوه تعقل و تفکر انسان را فراهم می‌سازد.

مؤلف کتاب در فصل دوازدهم بر اساس دیدگاه خاص خود - یعنی تقدم حکمت بر دین - بر این

نظر است که زبان دین در بخش اعتقادات، بیان دیگری از حقایق پیچیده و دشوار حکمی است که به نحو اجمالی و مختصر در قالب‌های تشبیهی، تمثیلی و استعاری بیان شده است. بر همین اساس او معتقد است با توجه به این که خدای متعال مصلحت عموم مردم را در بیان اجمالی و تمثیل گونه حقایق و حیانی دانسته است، از این رو تفصیل این حقایق و راز زدایی از آن‌ها چندان مطلوب نیست. به نظر او بیان راز گونه این حقایق برای عموم انسان‌ها جنبه تشویقی و انگیزشی داشته و بیشتر آن‌ها را به سوی زندگی اخلاقی سوق می‌دهد.

هر چند نگاه مؤلف در توجه به مخاطبان گسترده دین و تنزل حقایق و حیانی در قالب‌های فهم‌پذیر بشری، همسو و هم‌جهت با سایر دیدگاه‌های رایج است، اما مخالفت وی با تأویل حقایق برای عموم مردم و راز گشایی از دلالت‌های گزاره‌های و حیانی به منظور رعایت مصلحت حال ایشان، چندان قابل قبول نمی‌نماید. نخست این که مصلحت رموزار بیان کردن حقایق و حیانی ممکن است به منظور ترغیب مخاطب به تفکر بیشتر و تلاش برای درک معانی باطنی باشد تا از رهگذر این امر، قوه تعقل در وجود انسان شکوفا گردد. توصیه‌های مکرر قرآن به تفکر در آیات الهی، می‌تواند مؤیدی بر این امر باشد. علاوه بر این، انسان از مراتب وجودی متعددی مانند جسم، نفس، عقل، قلب و روح برخوردار است که هر کدام از این مراتب، باید از رهگذر تعالیم و حیانی به کمال شایسته خود برسد. به عنوان نمونه، کمال نفس در تخلق به فضائل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است، چنان که کمال قوه عقل در تفکر است. قلب انسان با ظهور محبت و ایمان به فعلیت خود می‌رسد و روح در وصول به مقام بی‌تعینی و فناء به قرار خود دست می‌یابد. بر این اساس انحصار غایت و هدف دین به تشویق به زندگی اخلاقی، به نوعی فرو کاهش ساحت وحی به مرتبه اخلاق است.

دین و سیاست

در فصول سیزدهم و نوزدهم این کتاب، مسئله رابطه دین و سیاست مطرح شده است. در نگاه ابتدایی، رابطه دین و سیاست با توجه به مبانی و پیش فرض‌های رویکردهای مختلف فکری از یک سو و با استفاده از مدل‌های پیشنهادی در ترسیم رابطه علم و دین از سوی دیگر، در سه مدل تعارض، تمایز و مکملی‌ات قابل بررسی است. تصریح مؤلف کتاب به ناکارآمدی و عدم کفایت نظام‌های سیاسی بشری در تدبیر جوامع انسانی، حاکی از این است که از نظر او میان نظام‌های سیاسی برآمده از عقل انسان و نظام سیاسی الهی که برگرفته از شریعت انبیاء الهی است، تعارض وجود دارد. مبنای این تعارض نیز ناتوانی عقل انسان از درک نظام کلی عالم است. به نظر مؤلف، عقل بشری به جهت محدودیت از درک این نظام کلی قادر به تدبیر جوامع انسانی به گونه‌ای که آن را به مصلحت شایسته خود برساند، نیست. اما نکته قابل توجه دیگری که می‌توان بدان اشاره نمود این است که در همین فصل، مؤلف به

تفاوت‌های همه‌جانبه شریعت و سیاست از جهت مبدأ، مقصد و هدف، اثرگذاری بر نفوس انسانی و تأثیرپذیری از آن اشاره می‌کند که به‌طور ضمنی حاکی از نظریه تمایز میان دین و سیاست است. بدیهی است که اتخاذ هم‌زمان دو رویکرد تعارض و تمایز در تبیین رابطه دین و سیاست، قابل قبول نیست. پذیرش رویکرد تعارض بدان معناست که نظام‌های سیاسی بشری کاملاً در تعارض با نظام سیاسی الهی است در حالی که در نظریه تمایز، با توجه به مبانی و اهداف مختلف سیاست بشری و الهی، هر کدام قلمروی خاص خود را دارند.

به نظر می‌رسد در فضای اندیشه اسلامی، هیچ‌کدام از دو دیدگاه تعارض و تمایز قابل قبول نمی‌نماید. قطعاً وجوه اشتراک زیادی که در میان نظام‌های سیاسی دینی و بشری وجود دارد، مانع از پذیرش نظریه تضاد است. علاوه بر این برخلاف نظریه مؤلف کتاب، با توجه به این که اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجه دارد، نمی‌توان سیاست و شریعت را دو مقوله کاملاً متمایز از یکدیگر و متعلق به دو قلمرو کاملاً مجزا دانست. تفکیک قلمرو دین و شریعت بر اساس مبادی چهارگانه ذکر شده - یعنی مبدأ، غایت، فعل و انفعال - تفکیکی غیرمنطقی است و حاکی از پیش‌فرض‌های غیرقابل قبول است که از جمله آن‌ها عدم کفایت عقل در تدبیر جوامع انسانی است. شاید بتوان گفت با توجه به اهمیت و اعتبار حجیت عقل روشمند در الهیات اسلامی، دیدگاه مکملیات در ترسیم رابطه دین و سیاست، نسبت به دو دیدگاه دیگر ترجیح دارد. در میان اندیشمندان اسلامی، پیوند عمیق و دقیق دین و سیاست را می‌توان در نظریه سیاست متعالیه - که برگرفته از مبانی حکمت متعالیه است - مشاهده نمود. بر اساس مبانی قویم و متین حکمت متعالیه، دنیا و آخرت دو وجه یک حقیقت واحد است که یکی ظاهر و دیگری باطن است. آنچه در سیاست امور دنیوی انسان محقق می‌گردد کاملاً در مرتبه اخروی وجود او، متجلی خواهد شد و تفکیک این دو امر از یکدیگر غیرممکن است.